

آیه ۱۰۳-۱۰۸

آیه و ترجمه

ثم بعثنا من بعدهم موسى بايتنا الى فرعون و ملايه فظلموا بها فانظر كيف كان
عقبة المفسدين ۱۰۳

و قال موسى يفرعون انى رسول من رب العلمين ۱۰۴
حقيق على ان لا اقول على الله الا الحق قد جئتمكم ببينة من ربكم فارسل معى
بنى اسريل ۱۰۵

قال ان كنت جئت باية فات بها ان كنت من الصادقين ۱۰۶
فالقى عصاه فاذا هى ثعبان مبين ۱۰۷
و نزع يده فاذا هى بيضاء للنظرين ۱۰۸

ترجمه :

۱۰۳ - سپس به دنبال آنها (یعنی پیامبران پیشین) موسى را با آیات خویش به
سوى فرعون و اطرافیان او فرستادیم اما آنها (با عدم پذیرش این آیات) بر آن
ظلم کردند بین عاقبت مفسدان به کجا کشید؟
۱۰۴ - و موسى گفت: ای فرعون! من فرستادهای از پروردگار جهانیانم.
۱۰۵ - سزاوار است که بر خدا جز حق نگویم ، من دلیل روشنی از پروردگارتان
برای شما

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۲۷۸

آورده‌ام، بنابراین بنی اسرائیل را با من بفرست.
۱۰۶ - (فرعون) گفت اگر نشانهای آوردهای ارائه بده اگر از راستگویانی.
۱۰۷ - ناگهان عصای خود را افکند و ازدهای آشکاری شد!
۱۰۸ - و دست خود را (از گریبان) بیرون آورد سفید (و درخشان)
برای بینندگان بود!

تفسیر :

خاطره درگیریهای موسى و فرعون

به دنبال سرگذشت جمعی از انبیای بزرگ که در آیات قبل به طور
فشرده بیان شده در این آیات و آیات فراوان دیگری که بعد از آن می آید،

داستان موسی بن عمران و سرگذشت درگیریهایی او با فرعون و فرعونیان و سرانجام کار آنها بیان شده است.

و اینکه می‌بینیم این سرگذشت مشروحتر از سرگذشت انبیای دیگر در این سوره بیان شده ممکن است به خاطر این باشد که اولاً یهود و پیروان موسی بن عمران در محیط نزول قرآن زیاد بوده‌اند و توجیه آنها به سوی اسلام به مراتب لازمتر بود و ثانیاً قیام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) شباهت بیشتری به قیام موسی بن عمران داشت.

در هر حال علاوه بر این سوره، در سوره‌های دیگری مانند بقره، طه، شعرا، نمل، قصص و سوره‌های دیگر به قسمت‌های مختلف این سرگذشت عبرت‌انگیز اشاره شده است و اگر آیات هر سوره را جداگانه مورد بررسی قرار دهیم و سپس کنار هم بچینیم خواهیم دید که برخلاف آنچه بعضی تصور می‌کنند جنبه تکرار ندارد بلکه در هر سوره به تناسب بحثی که در آن سوره مطرح بوده به عنوان شاهد به قسمتی از این سرگذشت پرمایه اشاره شده است.

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۲۷۹

ضمناً چون کشور مصر وسیعتر و مردم مصر دارای تمدن پیشرفته‌تری از قوم نوح و هود و شعیب و مانند آنها بودند، و مقاومت دستگاه فراعنه به همین نسبت بیشتر بود قیام موسی بن عمران از اهمیت بیشتری برخوردار گردید و نکات عبرت‌انگیز فراوانتری در بر دارد، لذا به تناسب‌های مختلف روی فرازهای گوناگون زندگی موسی و بنی اسرائیل تکیه شده است:

به طور کلی زندگی این پیامبر بزرگ یعنی موسی بن عمران را در پنج دوره میتوان خلاصه کرد:

دورانهای پنجگانه زندگی موسی

- ۱- دوران تولد و حوادثی که بر او گذشت تا هنگام پرورش او در دامن فرعون.
- ۲- دوران فرار او از مصر و زندگی او در سرزمین مدین در محضر شعیب پیامبر.
- ۳- دوران بعثت او و سپس درگیریهایی فراوانی که با فرعون و دستگاه او داشت.
- ۴- دوران نجات او و بنی اسرائیل از چنگال فرعونیان و حوادثی که بر آنها در راه و به هنگام ورود در بیت المقدس گذشت.

۵ - دوران درگیریهایی موسی با بنی اسرائیل!

و باید توجه داشت که در قرآن مجید در هر سوره از سوره‌هایی که اشاره شد به یک یا چند قسمت از این دورانهای پنجگانه اشاره شده است از جمله در آیات مورد بحث و ده‌ها آیه دیگر از همین سوره که خواهد آمد، تنها اشاره به دورانهای بعد از بعثت موسی بن عمران و رسالت او شده است، به همین دلیل ما بحثهای مربوط به دورانهای قبل را به تفسیر آیات مربوط به همان قسمت در سوره‌های دیگر مخصوصاً سوره قصص واگذار می‌کنیم.

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۲۸۰

در نخستین آیه مورد بحث می‌فرماید: «بعد از اقوام گذشته (یعنی قوم نوح، هود، صالح و مانند آنها) موسی را با آیات خود به سوی فرعون و فرعونیان مبعوث کردیم» (ثم بعثنا من بعدهم موسی بایاتنا الی فرعون و ملائنه). باید توجه داشت که فرعون، اسم عام است و به تمام سلاطین مصر در آن زمان گفته می‌شد، همانطور که به سلاطین روم، «قیصر» و به سلاطین ایران «کسری» می‌گفتند.

کلمه «ملا» همانطور که سابقاً هم اشاره کردیم به معنی افراد سرشناس و اشراف پر زرق و برق که چشمها را پر می‌کنند و در صحنه‌های مهم جامعه حضور دارند، گفته می‌شود.

و اینکه می‌بینیم موسی در درجه اول به سوی فرعون و ملا او مبعوث می‌گردد علاوه بر اینکه یکی از برنامه‌های موسی نجات بنی اسرائیل از چنگال استعمار فرعونیان و استخلاص آنها از سرزمین مصر بود، و این بدون گفتگو با فرعون امکانپذیر نبود، به خاطر آن است که طبق مثل معروف همیشه آب را باید از سرچشمه صاف کرد، مفسد اجتماعی و انحرافهای محیط تنها با اصلاحات فردی و موضعی چاره نخواهد شد بلکه باید سردمداران جامعه و آنها که نبض سیاست و اقتصاد و فرهنگ را در دست دارند در درجه اول اصلاح گردند، تا زمینه برای اصلاح بقیه فراهم گردد و این درسی است که قرآن به همه مسلمانان برای اصلاح جوامع اسلامی می‌دهد.

سپس می‌فرماید: «آنها نسبت به آیات الهی ظلم و ستم کردند (فظلموا بها). و می‌دانیم حقیقت ظلم به معنی وسیع کلمه آن است که چیزی را در غیر محل آن به کار برند، و شک نیست که آیات الهی ایجاب می‌کند که همگان

در برابر آن تسلیم شوند و با پذیرا شدن آنها، خود و جامعه خویش را اصلاح نمایند، ولی فرعون و اطرافیانش با انکار این آیات به این آیات ظلم و ستم کردند.

و در پایان اضافه می‌کند: بنگر سرانجام کار مفسدان چگونه بود؟! (فانظر کیف کان عاقبة المفسدين).

و این جمله در حقیقت یک اشاره اجمالی به نابودی فرعون و قوم سرکش او است که شرح آن بعداً خواهد آمد.

آیه گذشته در حقیقت اشاره بسیار کوتاهی به مجموع برنامه رسالت موسی و درگیریهایی او با فرعون و عاقبت کار آنها بود، اما در آیات بعد همین موضوع بطور مشروحتر مورد بررسی قرار گرفته، نخست می‌گوید:

«موسی گفت ای فرعون من فرستاده پروردگار جهانیانم» (و قال موسی یا فرعون انی رسول من رب العالمین).

و این نخستین برخورد موسی با فرعون و چهره‌های از درگیری حق و باطل است، و جالب اینکه گویا فرعون، اولین بار بود که با خطاب ای فرعون! روبرو می‌شد خطابی که در عین رعایت ادب از هر گونه تملق و چاپلوسی و اظهار عبودیت تهی بود، چه اینکه دیگران معمولاً او را به عنوان سرور! مالکا! پروردگار! و امثال آن خطاب می‌کردند.

و این تعبیر موسی برای فرعون به منزله زنگ خطری محسوب می‌شد! به علاوه این جمله که موسی می‌گوید: «من فرستاده پروردگار جهانیان هستم»، در حقیقت یکنوع اعلان جنگ به تمام تشکیلات فرعون است، زیرا این تعبیر اثبات می‌کند، که فرعون و مدعیان دیگری همانند او همه دروغ می‌گویند، و تنها پروردگار جهانیان خدا است.

در آیه بعد می‌خوانیم که موسی به دنبال دعوی رسالت پروردگاری می‌گوید: «اکنون که من فرستاده او هستم، سزاوار است که درباره خداوند جز حق نگویم، زیرا فرستاده خداوندی که از همه عیوب، پاک و منزّه است، ممکن نیست دروغگو باشد» (حقیق علی ان لا اقول علی الله الا الحق)

سپس برای تثبیت دعوی نبوت خویش اضافه می‌کند: «چنان نیست که این ادعا را بدون دلیل گفته باشم، من از پروردگار شما، دلیل روشن و آشکاری با خود دارم» (قد جئتکم ببینه من ربکم).

اکنون که چنین است بنی اسرائیل را با من بفرست (فارسل معی بنی اسرائیل). و این در حقیقت قسمتی از رسالت موسی بن عمران بود که بنی اسرائیل را از چنگال استعمار فرعونیان رهائی بخشد و زنجیر اسارت و بردگی را از دست و پای آنها بردارد، زیرا بنی اسرائیل در آن زمان به صورت بردگانی ذلیل در دست قبطیان (مردم مصر) گرفتار بودند، و از وجود آنها برای انجام کارهای پست و سخت و سنگین استفاده میشد.

از آیات آینده و همچنین آیات دیگر قرآن به خوبی استفاده می‌شود که موسی مأمور دعوت فرعون و دیگر مردمان سرزمین مصر به سوی آئین خویش نیز بود، یعنی رسالت او منحصر به بنی اسرائیل نبود.

فرعون با شنیدن این جمله که من دلیل روشنی با خود دارم، بلافاصله گفت: اگر راست می‌گوئی و نشانهای از طرف خداوند با خود داری آن را بیاور (قال ان کنت جئت بایة فات بها ان کنت من الصادقین).

و با این تعبیر ضمن ابراز تردید در صدق موسی ظاهراً قیافه حق‌جوئی و حق‌طلبی به خود گرفت، آنچنانکه یک جستجوگر به دنبال حق می‌گردد.

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۲۸۳

بلافاصله موسی دو معجزه بزرگ خود را که یکی مظهر بیم و دیگری مظهر امید بود، و مقام انذار و بشارت او را تکمیل میکرد، نشان دادن خست عصای خود را انداخت و به صورت اژدهای آشکاری درآمد (فالقی عصاه فاذا هی ثعبان مبین).

تعبیر به مبین اشاره به این است که راستی تبدیل به اژدها شد و چشم‌بندی و تردستی و سحر و مانند آنها نبود، به خلافتکاری که ساحران بعداً انجام دادند، زیرا در مورد آن می‌گوید آنها چشم‌بندی کردند و عملی انجام دادند که تصور میشد مارهایی است که به حرکت درآمده است.

ذکر این نکته نیز لازم است که در آیه ۱۰ سوره نمل و ۳۱ قصص می‌خوانیم که عصا همانند جان به حرکت در آمد و جان در لغت به معنی مارهای باریک و سریع السیر است، و این تعبیر با تعبیر ثعبان که به معنی اژدها و مار عظیم است

ظاهرا سازگار نمی باشد.

ولی با توجه به اینکه آن دو آیه مربوط به آغاز بعثت موسی، و آیه مورد بحث مربوط به مقابله او با فرعون است، مشکل حل می شود، گویا در آغاز کار، خدا موسی را تدریجا با این معجزه عظیم آشنا میسازد، و در صحنه اول کوچکتر و در صحنه بعد عظیمتر ظاهر میگردد.

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۲۸۴

آیا تبدیل عصاره به مار عظیم ممکن است:

در هر حال تبدیل عصاره به مار عظیم بدون شک یک معجزه است، و با تفسیرهای مادی معمولی نمیتوان آن را توجیه کرد، بلکه از نظر یک فرد الهی و خداپرست که همه قوانین جهان ماده را محکوم اراده پروردگار میداند، جای تعجب نیست که قطعه چوبی تبدیل به حیوانی شود و این در پرتو یک قدرت مافوق طبیعی است.

ولی نباید فراموش کرد که در جهان طبیعت تمام حیوانات از خاک به وجود آمده اند و چوبها و گیاهان نیز از خاکند، منتها برای تبدیل خاک به یک مار عظیم طبق معمول شاید میلیونها سال زمان لازم باشد، ولی در پرتو اعجاز این زمان بقدری کوتاه شد که در یک لحظه همه آن تکاملها و تحولات به سرعت و پیدری انجام یافت و قطعه چوبی که طبق موازین طبیعی می توانست پس از گذشتن میلیونها سال به چنین شکلی در آید در چند لحظه چنین شکلی به خود گرفت.

و آنها که سعی دارند برای همه معجزات انبیاء توجیه های طبیعی و مادی کنند و جنبه اعجاز آنها را نفی نموده، همه را به شکل یک سلسله مسائل عادی جلوه دهند هر چند بر خلاف صریح کتب آسمانی باشد، باید موقف خود را به درستی روشن کنند که آیا آنها به خدا و قدرت او ایمان دارند و او را حاکم بر قوانین طبیعت میدانند یا نه، اگر نمی دانند سخن از انبیا و معجزات آنها برای آنان بیهوده است و اگر میدانند، دلیلی بر اینگونه توجیهات تکلف آمیز و مخالفت با صریح آیات قرآن نیست (گرچه در خصوص آیه مورد بحث هیچیک از مفسرین با اختلاف سلیقه هایی که دارند ندیده ایم دست به توجیه مادی بزنند ولی آنچه گفتیم یک اصل کلی بود).

آیه بعد اشاره به دومین اعجاز موسی که جنبه امید و بشارت دارد کرده میفرماید: موسی دست خود را از گریبان خارج کرد، ناگهان سفید و درخشنده در برابر بینندگان بود (و نزع یده فاذا هی بیضاء للناظرین) نزع در اصل به معنی برگرفتن چیزی از مکانی است که در آن قرار گرفته، مثلاً برگرفتن عبا از دوش و لباس از تن در لغت عرب، از آن تعبیر به نزع میشود، و همچنین جدا شدن روح از تن را نیز نزع میگویند و به همین مناسبت گاهی به معنی خارج کردن نیز آمده است، که در آیه مورد بحث به همین معنی است.

گرچه در آیه سخنی از محل خارج ساختن دست به میان نیامده است، ولی از آیه ۳۲ سوره قصص (اسلک یدک فی جیبک تخرج بیضاء) استفاده می شود که موسی دست را در گریبان میکرد و سپس خارج می ساخت، سفیدی و درخشندگی خاصی داشت، سپس به حالت نخستین باز میگشت. در پارهای از روایات و تفاسیر میخوانیم که دست موسی علاوه بر سفیدی در این حالت به شدت می درخشید، ولی آیات قرآن از این موضوع ساکت است، اگر چه منافات با آن ندارد.

و همانطور که گفتیم این موضوع و معجزه سابق درباره عصا، مسلماً جنبه طبیعی و عادی ندارد بلکه در ردیف خارق عادات پیامبران است که بدون دخالت یک نیروی ماوراء طبیعی امکانپذیر نیست.

و نیز همانطور که اشاره شد، موسی با نشان دادن این معجزه میخواست این حقیقت را روشن سازد که تنها برنامه من جنبه ارباب و تهدید ندارد، بلکه ارباب و تهدید برای مخالفان است و تشویق و اصلاح وسازندگی و نورانیت برای مؤمنان.